



## Fabianity of Modernization; Comparison of the Reform Measures of Atatürk and Reza Shah (1921-1941)

Shahla Najafi <sup>1</sup>, Majid Bozorgmehri<sup>2\*</sup>

Received:2023/11/27  
Accepted:2024/03/18

Research Article

### Abstract

Mustafa Kemal Atatürk (1923-1938) and Reza Shah (1921-1941) started the modernization program in Turkey and Iran almost simultaneously. Despite the historical similarities in the field of corrective measures of both personalities, the process above brought different results in the two countries. Compared to Reza Shah, Mustafa Kamal faced more success, and the mobilization of the opposition was less widespread. The present study seeks to answer the question of compared to the simultaneous modernization project of Reza Shah and Atatürk, why Mustafa Kamal was more successful in institutionalizing reforms? It seems that the difference in the Approach of Reza Shah and Atatürk has been influential in the success/failure of modernization results. Based on the research findings, Atatürk was able to implement his plans by adopting the Fabian approach (branch by branch and gradual and striking method within the Fabian strategy) in the context and historical background of Turkish society. On the other hand, without considering the historical and social situation of Iran's society at the time, Reza Shah Pahlavi could not provide the infrastructure and power to support his policies with simultaneous and radical plans. In this article, we will briefly answer the research question by addressing the historical background of the reforms in the two countries and using a qualitative and comparative analytical-historical-comparative method.

**Keywords:** Atatürk; Fabian strategy; Iran; Modernization; Reza Shah; Turkey

Najafi, Sh., & Bozorgmehri, M. (2024). Fabianity of Modernization; Comparison of the Reform Measures of Atatürk and Reza Shah (1921-1941). *Journal of Political and International Research*, 15(57), pp.1-14.

<sup>1</sup> Ph.D. Candidate in Iran's affairs, at Imam Khomeini International University [shahla.najafi10@gmail.com](mailto:shahla.najafi10@gmail.com)

<sup>2</sup> Associate Professor in department of political science, Imam Khomeini International University. (Corresponding Author) [bozorgmehri@SOC.ikiu.ac.ir](mailto:bozorgmehri@SOC.ikiu.ac.ir)



## فایبانی بودن مدرنیزاسیون مقایسه اقدامات اصلاحی آتاتورک و رضا شاه (۱۹۴۱-۱۹۲۱ م)

شهلا نجفی<sup>۱</sup>، مجید بزرگمهری<sup>۲</sup>\*

|              |                          |
|--------------|--------------------------|
| مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶ |
|              | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸  |

### چکیده

مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۳۸-۱۹۲۳ م) و رضا شاه (۱۹۴۱-۱۹۲۱ م) تقریباً همزمان برنامه مدرنیزاسیون را در ترکیه و ایران آغاز کردند. با وجود شباهت‌های تاریخی در زمینه اقدامات اصلاحی هر دو شخصیت، فرایند مذکور، نتایج متفاوتی را در دو کشور به همراه داشت؛ مصطفی کمال به نسبت رضا شاه با توفیق بیشتر و بسیج مخالفان فراگیر کمتری مواجه شد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که در مقایسه با پروژه همزمان مدرنیزاسیون رضا شاه و آتاتورک، چرا مصطفی کمال به توفیق بیشتری در نهادینه کردن اصلاحات نائل شد؟ به نظر می‌رسد تفاوت در رویکردهای رضا شاه و آتاتورک در موفقیت/عدم موفقیت نتایج مدرنیزاسیون تاثیر گذار بوده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، آتاتورک با اتخاذ رویکرد فایبانی (شاخه به شاخه و تدریجی، و روش ضربتی در درون استراتژی فایبانی) در بافتار و پیش‌زمینه تاریخی جامعه ترکیه توانست به اجرایی کردن برنامه‌های خویش بپردازد. در مقابل، رضا پهلوی بدون در نظر گرفتن وضعیت تاریخی و اجتماعی جامعه وقت ایران، با طرح همزمان و رادیکال برنامه‌ها، نتوانست قدرتی زیرساختی در جامعه برای پشتیبانی از سیاست‌های خویش فراهم کند. هدف از پژوهش کمک به مطالعات تاریخی توسعه سیاسی در حوزه کشورهای اسلامی است. با استفاده از روش کیفی و ترکیبی تحلیلی - تاریخی - تطبیقی به پرسش پژوهش پاسخ داده شده است.

**واژگان کلیدی:** مدرنیزاسیون، استراتژی فایبانی، رضا شاه، آتاتورک، ایران، ترکیه

نجفی، شهلا، بزرگمهری؛ مجید (۱۴۰۲). فایبانی بودن مدرنیزاسیون مقایسه اقدامات اصلاحی آتاتورک و رضا شاه (۱۹۴۱-۱۹۲۱ م). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۷، صفحات ۱-۱۴.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی، [shahla.najafi10@gmail.com](mailto:shahla.najafi10@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، تهران، (نویسنده مسئول) [bozorgmehri@SOC.ikiu.ac.ir](mailto:bozorgmehri@SOC.ikiu.ac.ir)

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسئله

دو کشور ایران و ترکیه به ترتیب با شروع انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) و انقلاب ترکان جوان (۱۹۰۸) با مدرنیت مواجه شدند و با چنددستگی بین نخبگان مشروطه‌خواه، پروژه مدرنیزاسیون دچار وقفه شد. اما با روی کار آمدن رضا شاه پهلوی و مصطفی کمال به عنوان رهبران اصلاح طلب، این دو درصدد تحقق ابعاد مدرنیزاسیون در کشورهای خود برآمدند. در طول جنگ جهانی اول دولت عثمانی تنها کشوری از منطقه بود که مستقیماً درگیر جنگ جهانی شده بود. در پایان جنگ، عثمانی امپراتوری خود و چندین سرزمین را در آسیا و بالکان از دست داد. در حالی که در ایران نظام سلطنتی باقی ماند، اگر چه از استقلال کافی برخوردار نبود. در این دوره، نارضایتی عمومی در ترکیه عثمانی در مقایسه با ایران بیشتر و محسوس‌تر بود. لذا آتاتورک از شرایط جنگ به عنوان ابزار و اهرمی جهت تبدیل دولت خلافت عثمانی به یک جمهوری استفاده کرد.

نحوه به قدرت رسیدن آتاتورک و رضا خان که هر دو در ارتش کشور خود خدمت می‌کردند، متفاوت بوده است. در سال ۱۹۲۱ در ایران، رضاخان میر پنج که رئیس تیپ قزاق ایرانی بود، آخرین شاه قاجار را سرنگون کرد و شاه جدید شد. مصطفی کمال نه از طریق کودتا، بلکه از راه‌های مسالمت‌آمیز به قدرت رسید؛ پس از امضای معاهده سور<sup>۵</sup> در ۱۹۲۰ بین امپراتوری عثمانی و متفقین بخش‌هایی از آناتولی تقسیم و مجزا گردید، آخرین سلطان امپراتوری عثمانی، محمد ششم، تبعید شد و رهبر جنبش ملی ترکیه، مردی که بعدها به نام آتاتورک شناخته شد، تشکیل جمهوری ترکیه را اعلام کرد. رضا شاه از طریق کودتا صرفاً حکومت یک سلسله پادشاهی را با حکومت خود عوض کرد، و در واقع، نظام سلطنتی را حفظ کرد. مصطفی کمال تصمیم گرفت از ابزارهای قانونی (معاهده سور) برای لغو رسمی سمت سلطان و شروع تبدیل بخش‌های باقی مانده امپراتوری به یک جمهوری استفاده کند که به معنای مدرن کردن آن بود. مصطفی کمال در انجام اصلاحات با محدودیت کمتری مواجه شد، چرا که او به هنجارها و مقرراتی که در مورد سلطنت سلطان اعمال می‌شود مقید نبود، در حالی که رضا شاه باید ساختارهای عینی و ذهنی نهاد سلطنت را محترم می‌شمرد. اصلاحات همزمان این دو رهبر به پیامدهای متفاوتی ختم شد. رضا شاه دولت نو پاتریمونال را بنیان گذاشت و تداوم یافت. آتاتورک دولت مطلقه (به معنای وبری) را تاسیس کرد. انتخابات آزاد و رقابت حزبی در ترکیه پا گرفت و جز چند مورد دخالت ارتش، این مسیر با فراز و فرود ادامه یافت. اما در ایران، رضا شاه خود را مرکز همه تحولات قرار داد. در ترکیه، نیروهای مخالف نوسازی در جریان رقابت‌های حزبی مستحیل شدند، اما در ایران، نه کنترل بلکه آن را انکار و سرکوب کردند.

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که در مقایسه با پروژه همزمان مدرنیزاسیون رضا شاه و آتاتورک، چرا مصطفی کمال به توفیق بیشتری در نهادینه کردن اصلاحات نائل شد؟ فرضیه ما بر این استوار است که متغیرهای متعدد سیاسی و اجتماعی از جمله تفاوت در رویکردهای رضا شاه و آتاتورک در موفقیت/عدم موفقیت نتایج مدرنیزاسیون تأثیر گذار بوده است.

### ۲-۱- پیشینه تحقیق

آثار مرتبط با بحث را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. نخست منابعی که هر یک جداگانه به اصلاحات دو رهبر پرداخته‌اند. آثار محمدرضا علم و دیگران (۱۳۹۳)، ییلماز آلتوغ<sup>۶</sup> (۱۹۸۶)، شکروهانی اوغلو (۱۳۹۵)، حمید ماجدی و جمال‌الدین سهیلی (۱۳۸۹)، تورگوت آتام و محمد حسن مهدوی (۱۳۹۳)، محمد علی علیزاده و علی محمد طرفداری (۱۳۸۹) در این دسته قرار می‌گیرند.

<sup>۵</sup> Treaty of Sèvres

<sup>۶</sup> Yilmaz Altug

علم و همکاری‌اش (۱۳۹۳) در مقاله خود به شیوه‌ای توصیفی اقدامات رضا شاه در مسیر مدرنیزاسیون را ارزیابی کرده است. مقاله به صورت موجز در چکیده به تجربه نوسازی اروپا اشاره می‌کند که به کمک بورژوازی و دولت مطلقه ملی مدرن منجر به ظهور جوامع مدرن شد. اما فرایند نوسازی در عصر پهلوی به دلیل تسلط دولت بر منابع قدرت، ناتوانی و پراکندگی جامعه مدنی، با توجه به ساخت دولت مطلق و انطباق نسبی با آن توسعه یافت (علم و دیگران، ۱۳۹۳).

آلتوغ (۱۹۸۶) انقلاب ترکیه را با اقدامات آتاتورک به رسمیت می‌شناسد. به باور او آتاتورک توانست «مرد بیمار اروپا» را از بستر خواب و غفلت نجات دهد. آتاتورک هر چند امپراتوری را تسلیم ساخت اما دولت-ملتی مدرن و نظام جمهوری را در قلمروی کوچک‌تر از عصر عثمانی بر پا ساخت (Altug, 1986).

از نظر اوغلو (۱۳۹۵) مصطفی کمال یک متفکر مانند آگوست کنت یا لنین نبود که نظریه‌ای نظام‌مند را به وجود آورد. او رهبری عملگرا بود که کوشید تا رویکردی که وابسته به هیچ ایدئولوژی نبود را عینیت بخشد. وی محصول واقعیت‌های زمانه خود بود. محیط او را وادار کرد تا برای نگاه خود از ایده‌های مشخصی استفاده کند. سالونیکایی<sup>۷</sup> بودن وی، تحصیل در مدرسه غیر مذهبی نظامی، حضور در ارتش، شرکت در جنبش ترکان جوان و عضویت در حزب کمیته پیشرفت و اتحاد نقش کلیدی در شکل‌گیری ایده‌های کمال داشت (اوغلو، ۱۳۹۵).

مقاله آتام و مهدوی (۱۳۹۳) با نگاهی انتقادی به اصلاحات کمال در تغییرات دینی و اجتماعی، به توصیف و تحلیل این اقدامات پرداخته است. این اثر، اقدامات مصطفی کمال را اصلاح و تهذیب امور مذهبی نمی‌داند؛ چرا که اقدامات رادیکال وی موجب تضعیف مذهب شد. کمال نتوانست اصل اساسی باورهای مذهبی جامعه ترکیه را تغییر دهد اما فاصله برگشت‌ناپذیری با گذشته ایجاد کرد (آتام و مهدوی، ۱۳۹۳).

دسته دوم آثاری است که به مطالعه تطبیقی اصلاحات رضا شاه و آتاتورک پرداخته‌اند که عبارتند از: آثار حمید نساج و مرتضی بحرانی (۲۰۱۵)، مجتبی جعفری و جلیل نائیبیان (۱۳۹۸)، تقی آزاد ارمکی و همکار (۱۳۹۰)، حمید نساج (۱۳۹۲)، نصراله پورمحمدی املشی و دیگران (۱۳۹۴)، آرش حسن‌پور و دیگران (۱۳۹۸)، ابرو کاکماک<sup>۸</sup> (۲۰۰۲)، تورج اتابکی و اریک زورچر<sup>۹</sup> (۲۰۱۷)، ایتان ایوانز<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۶).

مقاله تقی آزاد ارمکی و همکار (۱۳۹۰) با استفاده از روش تطبیقی - تاریخی به دنبال چرایی تفاوت سرنوشت مدرنیزاسیون در دوره مذکور است و با رد رویکرد نظام جهانی و تحلیل‌های طبقاتی، جغرافیایی و فرهنگی بر تمایزات ساختاری- نهادی متمرکز شده است. در همین ارتباط علت این تفاوت را در چهار دسته متمایز مشخص کرده است که عبارتند از: پیشینه شکل‌گیری نهادهای مدرن در زمان آغاز مدرنیزاسیون، تکثر قومی، نهاد دین و رابطه آن با حکومت و در نهایت درآمد‌های نفتی (آزاد ارمکی و دلگشایی، ۱۳۹۰).

نساج (۱۳۹۲) با بهره‌گیری از چارچوب نظری نوسازی برینگتون مور با توصیف اقدامات اصلاحی دو رهبر، به تفاوت و تشابه اصلاحات پرداخته و شورش‌ها و اعتراضات صورت گرفته را شرح داده است. نساج نهایتاً سراغ تحلیل علل تفاوت دستاوردها می‌رود. مولف، «مذهب و سازمان روحانیت» و تفاوت مذهب در دو کشور را عامل کلیدی این تفاوت پيامد می‌داند (نساج، ۱۳۹۲). مقاله مجتبی جعفری و جلیل نائیبیان (۱۳۹۸) نیز در شباهت با کار حمید نساج با مقایسه بین شباهت و تفاوت‌های اصلاحات آتاتورک و رضا خان، علت اصلی مقاومت در برابر اقدامات رضا شاه را تفاوت کارکرد «نهاد دین» در ایران می‌داند (جعفری و نائیبیان، ۱۳۹۸).

همچنین مقاله حسن پور و دیگران (۱۳۹۸) در صدد بررسی عوامل شکست مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی است. مقاله با استفاده از فن جبر بولی و رویکرد تحلیل تطبیقی-تاریخی به این نتیجه رسیده است که واگرایی مدرنیزاسیون ایران با نوسازی

<sup>۷</sup> پایتخت باستانی مقدونیه

<sup>۸</sup> Ebru Çakmak

<sup>۹</sup> Erik J. Zürcher

<sup>۱۰</sup> Ethan Evans

در ترکیه علت شکست نوسازی در ایران است. در ترکیه می‌توان به فراهم بودن زمینه برای نوسازی، توسعه درون‌زا و از پایین اشاره کرد اما در ایران، مغایرت این پروژه با بافتار ایران و درون‌زا نبودن، علت شکست نوسازی است (حسن‌پور و دیگران، ۱۳۹۸).

رساله کاکماک (۲۰۰۲) به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ایران و ترکیه از دوره‌های قبل از آتاتورک و رضا شاه پرداخته است. ترکیه و ایران به دلیل شرایط منطقه‌ای خاورمیانه نسبت به استعمار بدبین بودند و در نگاه نخست نسبت به مدرنیزاسیون موضع دفاعی داشتند اما با گسترش و سرایت فرایند آن به همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، سیاست مدرنیزاسیون به عنوان رویکرد عقلانی تلقی شد (Cakmak, 2002).

کتاب اتابکی و زورچر (۲۰۱۷) در مقدمه به تحلیل شباهت‌های این دو دوره در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون پرداخته است. به گفته نویسندگان، مدرنیزاسیون اروپایی به عنوان یک الگو در هر دو کشور در نظر گرفته شده است. رضا شاه و مصطفی کمال جوامع روستایی، سنتی و کشاورزی خود را به جامعه شهری، سکولار و صنعتی متحول کردند؛ در این فرایند، تفاوت‌های شخصی و نهادی، پیامدهای متفاوت مدرنیزاسیون را به همراه داشت. مصطفی کمال به عنوان وارث میراثی سازمان‌یافته‌تر که از امپراتوری عثمانی به ارث برده بود در اصلاحات موفق‌تر شد. رضا شاه فاقد این میراث بود و لذا، فقط از آتاتورک پیروی کرد (Atabaki & Zurcher, 2017).

ایوانز (۲۰۱۶) در پروژه خود با اهمیت دادن به معنا و شناخت تیموس<sup>۱۱</sup> به بحث در خصوص مدرنیزاسیون در دو کشور پرداخته است. تفاوت روشی که گروه‌های اجتماعی مختلف در زندگی اجتماعی در دو سرزمین ترکیه و ایران اختیار کردند، باعث موفقیت استراتژی مدرن‌سازی آتاتورک در مقایسه با استراتژی رضا شاه بود. درک تیموس کلی یک گروه اجتماعی می‌تواند به حاکمان بینشی در مورد چگونگی انجام اصلاحات در جامعه بدهد. انتخاب عقلانی نه تنها بر اساس نیاز، بلکه بر اساس معنا انجام می‌شود. پیش‌بینی اعمال یک گروه اجتماعی دشوار است، مگر اینکه ارزش‌های آنها درک شود؛ چه زمانی گرسنگی را به غذا، مرگ را به زندگی ترجیح می‌دهند (Evans, 2016).

تفاوت اثر حاضر در این است که با تکیه بر نظرات فایبانی و با در نظر گرفتن پیاده سازی اصلاحات توسط رهبران و از بالا، سراغ روش‌ها و تاکتیک‌های دو رهبر در فرایند اصلاحات می‌رود تا روشن شود که برخلاف آثاری که بر مشابَهت رویکرد رضا شاه و آتاتورک تاکید داشته‌اند، تفاوت در روش‌ها و تاکتیک‌های رضا شاه و آتاتورک روشن گردد. چنین مطالعه‌ای گام موثری در شناخت عوامل تحقق مدرنیزاسیون در کشورهای با سابقه اجتماعی مذهبی محسوب می‌شود.

### ۳-۱- بحث نظری: «استراتژی فایبانی»

فایبانیسم<sup>۱۲</sup> اصطلاحی است که از علوم نظامی وارد علوم اجتماعی و به خصوص علوم سیاسی شده است. انجمن فایبان که در سال ۱۸۸۴ در لندن تاسیس شد، نام خود را از فابیوس کونکتاتور<sup>۱۳</sup>، ژنرال رومی که تاکتیک‌های آماده‌سازی، فرسایش و زمان‌بندی صبورانه حمله را برای شکست دادن هانیبال، سردار کارتاژ به کار برد، گرفته است. در علوم سیاسی، فایبان‌های اولیه بر تحقیق در مورد مسائل اجتماعی متمرکز شدند که نتایج آن در استدلال‌هایی برای اصلاحات به روشنفکران و رهبران حزب کارگر مستقل و حزب لیبرال ارسال می‌شد. انجمن فایبان یک سازمان سوسیالیستی بریتانیایی به شمار می‌رود که هدف آن پیشبرد اصول سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک از طریق تلاش‌های تدریجی و اصلاح طلبانه در دموکراسی‌ها و نه از طریق سرنگونی انقلابی است.

<sup>11</sup> Thymos

تیموس؛ مفهومی که به انسان معنا می‌دهد، چیزی شبیه احساس فطری انسان به عدالت. تیموس خواسته‌هایی را ایجاد می‌کند که عمیق‌تر از خواسته‌های ساده مانند غذا، آب و سرپناه هستند. این تمایلات شامل مفاهیمی مانند آزادی، هدف یا تعلق است که برای بقا لازم نیست، اما بقا و مرگ را رضایت‌بخش و غرورآفرین می‌کند.

<sup>12</sup> Fabianism

<sup>13</sup> Fabius Cunctator

در رابطه با مدرنیزاسیون می‌توان گفت توسعه جریان چندبعدی است که نتیجه رشد و تکامل نوسازی به شمار می‌آید. کلیدی‌ترین مسیر نوسازی را اصلاح در ساخت اجتماعی، اقتصادی، نهادی و ارزش‌های نمادین می‌توان در نظر گرفت. برای اصلاحات نیز به طور کلی دو رویکرد عمده مطرح می‌شود؛ در رویکرد نخست، اصلاح‌گر پیش از آغاز، برنامه‌ها را اعلام می‌کند و در راه رسیدن به اهداف به صورت «ضربتی و فراگیر» عمل می‌کند. رویکرد دوم، اعلام نکردن همه برنامه‌ها و جداکردن آنها از یکدیگر و پیگیری یک اصلاح در یک زمان معین و سپس اصلاح دیگر است که از آن با تاکتیک «فایبانی / شاخه به شاخه» یاد می‌شود که اصلاحات به صورت تدریجی و در یک فرایند مرحله‌ای انجام می‌گیرند. بدین ترتیب، رویکرد فایبانی به کنش سیاسی از طریق تأمل روشنفکرانه آرام و برنامه‌ریزی منطقی اشاره دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۰۰)، (Cindblom, 1959: 84). کشورهای که دچار چالش‌های ناشی از مدرنیته هستند اغلب مناسب‌ترین رویکرد، ترکیب روش فایبانی با ضربتی است. اصلاح‌گر برای رسیدن به اهدافش باید برنامه‌ها و مسائل را از یکدیگر تفکیک کند و به صورت جداگانه و تک تک به آنها بپردازد اما برای انجام این کار باید با مدیریت زمان به سرعت یک مسئله را پس از رسیدگی، از دستور کار خارج و سپس به پردازش مساله دیگر اقدام ورزد.

استراتژی فایبانی یعنی جداگانه طرح کردن برنامه‌ها، موضوع مخالفت‌های احتمالی را به حداقل می‌رساند. با این حال در حل هر مساله یا یک سری برنامه‌های مرتبط، اصلاح‌گر ممکن است از روش‌های ضربتی نیز استفاده کند. هنگامی که مساله، تصویب یک سیاست است، سرعت عمل و غافل‌گیری که دو عنصر کهن نیز محسوب می‌شوند، ضرورت تاکتیکی می‌یابند. معمولاً قدرت در دست رهبر نظام سیاسی اصلاح‌گر، متمرکز است، او در این وضعیت باید تعداد افراد سهیم در قدرت و حجم قدرت را افزایش داده و اطمینان داشته باشد که حامیان از مخالفتش نیرومندترند، و سپس اصلاحات را به سرعت پیاده کند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۰۸).

رویکرد فایبانی و شاخه به شاخه امکان انتخاب گزینه کم هزینه‌تر را از میان سایر گزینه‌ها فراهم می‌کند و پیامدهای نامطلوب اندکی به بار می‌آورد. در این رویکرد، اصلاح‌گر به صورت پیوسته گزینه‌ها را تحلیل می‌کند و انتخابی که مربوط به مسئله زمان است را ارزیابی می‌کند؛ در واقع به جای آنکه در یک زمان به حل همه مسائل و باز کردن چندین پرونده بپردازد، به صورت تدریجی و گام به گام به اتخاذ سیاست‌ها اقدام می‌کند (Dunn, 2017: 48). هر چند اصلاح‌گام به گام و تدریجی ممکن است طولانی شود اما نسبت به تغییرات رادیکال اجباری پایدارتر است. تغییرات ناگهانی و همزمان با چند تغییر، منعکس کننده رویکرد پدرسالارانه در استفاده از قدرت و زور بوده و تا هنگامی پایدار است که منبع این اجبار تداوم داشته باشد. از سوی دیگر، تغییرات شاخه به شاخه و تدریجی امکان همراهی مردم را افزایش و تعداد مخالفان کاهش می‌دهد (هدایت زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

مساله رهبر اصلاح‌گر از سر راه برداشتن مخالف به واسطه ارائه انبوهی از قضایا و درخواست‌ها نیست، بلکه می‌بایست مخالفت را با رشته مسائل و قضایای محدود و جز به جز به حداقل رساند. اگر اصلاح‌گر تلاش کند همه امور را یکباره به سرانجام برساند، در فرجام، کمترین کار را صورت خواهد داد. ژوزف دوم<sup>۱۴</sup>، امپراتوری مقدس روم و گوآنگ هیگون<sup>۱۵</sup>، پادشاه سلسله چوسان، از جمله رهبران اصلاح‌گر بلندپرواز هستند. هر دو می‌خواستند اصلاحات پردامنه در انواع موضوعات به صورت همزمان انجام دهند تا سامان سنتی موجود را از بیخ و بن تغییر دهند. آنها در راه برنامه‌ها شکست خوردند چرا که مخالفان بسیاری را بر علیه خود برانگیختند. همه نیروهای سیاسی و اجتماعی که منافع در نظم موجود داشتند، احساس خطر کردند از این جهت، دو رهبر اصلاح‌گر با روش ضربتی تنها توانستند مخالفان بالقوه را فعال کنند. بدین ترتیب، اصلاحات همه جانبه و به نوعی انقلاب از بالای سریع و پر سرو صدا، به کامیابی منتج نمی‌شود و گروه‌های نامتناسب را در مسائلی که مرتبط به آنها نیست، وارد عرصه سیاست می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۰۲).

<sup>14</sup> Joseph II

<sup>15</sup> Gwanhaegun

به صورت خلاصه، استراتژی فایبانی با روش «گام به گام و جداگانه» موجب محدود شدن مخالفت گسترده می‌شود؛ چرا که این اطمینان در بستر جامعه به وجود می‌آید که اصلاح‌گر به دنبال حل یک مساله، و نه کندن بیخ و بن‌ها است. در این روش، قضایا ابتدا از درخواست‌هایی که دارای بیشترین طرفدار است آغاز، و در نهایت به برنامه‌هایی که بیشترین مخالفان را دارد، می‌رسد؛ به نوعی که ترتیب و توالی مسائل باید رعایت شود، یعنی ابتدا موضوعی که اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند مطرح شود، سپس نهادسازی و بسترسازی برای مسائل که ممکن است مخالفت صورت گیرد، انجام شود؛ چرا که در این صورت مخالفان خود را شریک در تصمیم‌گیری‌ها خواهند دانست. در مقابل، با انکار و سرکوب دفعی، و نه کنترل و مدیریت آنها، فرصت برای بالفعل شدن مخالفت‌های بالقوه فراهم خواهد شد.

## ۲- ارائه و تحلیل داده‌ها

### ۲-۱- روش آتاتورک و رضا شاه برای مدرنیزاسیون

رهبری اصلاح (و انقلاب) به دلیل راه‌های ناهموار به مهارت سیاسی پیچیده نیاز دارد؛ چرا که استعداد سیاسی برای کامیابی در آن، با توجه به فاکتورهای زمان، تاریخ و جامعه کمتر محقق می‌شود. اقدام به اصلاح نه یک تغییر بنیادین همچون انقلاب بلکه دگرگونی تدریجی را مورد هدف قرار می‌دهد. بر همین اساس رهبر اصلاح‌گر باید گزینشی‌تر و سنجیده‌تر اقدام کند و با روش‌های اصلاح، متناسب با وضعیت‌ها آشنا باشد. در همین راستا در ادامه ابتدا به صورت مختصر به پیشینه شخصیت این دو رهبر خواهیم پرداخت و سپس با بررسی تطبیقی شگردهای مصطفی کمال و رضا شاه در عمل به اصلاحات، میزان محقق شدن برنامه‌های این دو رهبر اصلاح‌گر روشن خواهد شد.

### ۱-۲-۲- شگرد مصطفی کمال آتاتورک در مدرنیزاسیون

آتاتورک با همه موضوعات مدرنیزاسیون مواجه شده بود: تعریف اجتماع ملی، ایجاد سازمان اجتماعی جدید، اصلاحات اجتماعی- فرهنگی و رشد اقتصادی. کمال به جای حل همزمان همه این مسائل، به دقت آنها را جدا کرد و رضایت و حتی حمایت نیروهایی که امکان داشت با اقدامات او مخالفت کنند را به دست آورد. او ابتدا از اصلاحاتی شروع کرد که بیشترین حامی و پشتیبان را داشت و به تدریج طی فرایند به اصلاحاتی دست زد که با بیشترین نیروهای مخالف مواجه بود. وی در گام اول، اجتماع ملی را تعریف کرد و به مرزبندی‌های قومی و کشوری دولت پرداخت. همین که یک اجتماع تقریباً همگون تشکیل شد، در گام دوم، نهادهای سیاسی جدید و کارآمد برای اعمال اقتدار به وجود آورد. سپس اجرایی کردن اصلاحات اجتماعی- فرهنگی و آموزشی به واسطه همین نهادها ممکن شد. از این طریق، راه برای صنعتی شدن و پیشرفت اقتصادی هموار گشت. ترتیب‌های زمانی نوسازی در برخی کشورها ناشی از تصادف و تاریخ است اما در ترکیه، آتاتورک آگاهانه دست به برنامه‌ریزی این دگرگونی‌ها زد. الگوی وحدت-اقتدار-برابری ترکیه رشته توالی پدیده‌ها در فرایند مدرنیزاسیون بوده است (هانتیگتون، ۱۳۸۲: ۵۰۲-۵۰۳)، (Akgul, 2019: 14-16).

به نتیجه رسیدن اصلاحات آتاتورک، به توانمندی وی در پیاده کردن جداگانه و تک به تک این اقدامات بستگی داشت. کمال این اطمینان فکری را در مردم ایجاد کرده بود که هنگام انجام یک برنامه اصلاحی، قصد شروع برنامه دیگر را ندارد. کمال برنامه‌های بزرگ را اعلام و آشکار نمی‌کرد. نخستین اصلاح ضروری، تشکیل «دولت ملی» روی ویرانه‌های امپراتوری عثمانی بود. آتاتورک موضوع ایجاد دولت ملی را از اقتدار سیاسی که لازم بود در این دولت برقرار شود، جدا کرد. در حالی که سلطان عثمانی، محمد ششم هنوز در استانبول بود در ۱۹۱۹ نهضت ملی ترکیه به رهبری آتاتورک در مسیر افزایش قدرت قرار داشت. آتاتورک با جنگ علیه فرانسوی‌ها، یونانی‌ها و ارمنی‌ها مورد احترام سربازان و توده‌های ترکیه بود. با این حال سلطان هنوز از احترام مردمی برخوردار بود. در این شرایط، آتاتورک برنامه مبارزه برای ایجاد دولت ملی یکپارچه را از مخالفت با سلطنت جدا کرد. کمال به جای مبارزه با سلطان، اعلام کرد یکی از اهداف نهضت ملی، نجات سلطان‌نشین از اشغال نیروهای متفقین از

جمله فرانسه و بریتانیا بود که بخش‌هایی از بورسا، از میر و استانبول را تصرف کرده بودند. آتاتورک وزیران را به دلیل همکاری با متفقین مورد نقد قرار می‌داد اما خود سلطان را جدا می‌کرد. او با این روش توانست محافظه‌کارانی از جمله نمایندگان کنگره که هنوز به اقتدار سنتی سلطان وفادار بودند را همراه نهضت ملی کند (U.S. library of congress, 1995: 1-4).

به محض اینکه نهضت ملی پیروز شد، آتاتورک به برنامه‌ریزی برای سازمان و نهاد سیاسی دولت جدید پرداخت. ملی‌گراها تا قبل از این وفاداری به سلطان را اعلام کرده بودند اما در هنگام تشکیل دولت ملی، حاکمیت مردم را نیز به رسمیت شناختند. آتاتورک که پیش از این، موضوع ملی‌گرایی ترکی را از موضوع مذهبی جدا ساخته بود، در این مرحله، موضوع سیاسی را از موضوع مذهبی جدا کرد. حکام عثمانی با تصرف مصر در سال ۱۵۱۷ و انقراض خلافت عباسی، عنوان خلیفه را داشتند یعنی سمت سیاسی را با سمت مذهبی ترکیب کرده بودند. آتاتورک به خوبی در جریان بود که مخالفت با مقام خلیفه چه نتایج وخامت‌باری خواهد داشت و منجر به خودکشی سیاسی خواهد شد؛ چرا که خلیفه ادعا می‌کرد حافظ اسلام و مسلمین است و این موقعیت ناشی از اراده خداوند است. بر همین اساس، مصطفی کمال در وهله اول، به حذف مولفه سیاسی از اقتدار سلطان اکتفا کرد. کمال که دنبال فرصت بود، دعوت متفقین از دولت استانبول به کنفرانس لوزان را غنیمت شمرد و سلطان را خائن به ترکیه اعلام کرد. در نوامبر ۱۹۲۲ مجمع بزرگ ملی، سلطنت را ملغی کرد اما اجازه داد خلافت در یکی از اعضای خاندان سلطنتی عثمانی که برگزیده مجلس مذکور باشد، ادامه یابد. با این حال، لغو سلطنت مقدمه انحلال خلافت بود. سال بعد، حزب جمهوری مردم تشکیل شد. در اکتبر ۱۹۲۳ پایتخت از استانبول که به دولت عثمانی وابسته بود به آنکارا منتقل شد. در همین ماه، مجمع ملی با اعلام جمهوری ترکیه و زمینه‌سازی برای انتخاب رئیس‌جمهور، امر نوسازی کشور را کامل کرد (قدیمی قیداری و جنگجو قولنجی، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۱)، (Ali, 2019: 3-5).

آتاتورک بعد از ایجاد بنیان سیاسی جامعه مدرن، به اصلاحات مذهبی و اجتماعی- فرهنگی روی آورد. حمایت از این اصلاحات نیاز به روشنفکران و نخبگان تحصیل‌کرده داشت. مخالفین نیز نیروهای مذهبی و روستاییان را شامل می‌شد. برای اجرایی کردن برنامه‌های اجتماعی، موضع بی‌تفاوتی و انفعالی گروه اخیر لازم بود. کمال در این زمان برای اجرایی کردن اصلاحات فرهنگی مورد نظرش، از هرگونه اصلاحی که منجر به رشد اقتصادی و در نتیجه آگاهی و فعال شدن سیاسی دهقانان می‌شد، جلوگیری کرد. آتاتورک در ۱۹۲۴ شروع به انحلال اقتدار مذهبی کرد و در نهایت به واداشتن مجمع ملی برای لغو خلافت، تبعید اعضای سلطنتی، تعطیلی مدارس مذهبی و ایجاد نظام آموزشی همگانی یکپارچه پرداخت. اوایل ۱۹۲۶ مجمع ملی، قانون اساسی برگرفته از سوئیس را تأیید کرد. قوانین جدید بازرگانی و جزایی جدید و نظام قضایی نوین تاسیس شد. تقویم قدیمی لغو و تقویم گریگوری رسمی شد. خط لاتین جایگزین خط عربی گردید؛ با این اقدام دسترسی نسل جدید به ادبیات نسل قدیمی از بین رفت و بیشتر بر مساله آموزش و سوادآموزی تأکید شد (Nuri, 2021: 1572-1588). در همین بجهت، جمعیت ترکیه حتی در بخش‌های روستانشین به آرامی با لباس‌های اروپایی آشنا شدند و تشویق (نه مجبور) به تغییر لباس شدند. فینه ترکی توسط سلطان محمود دوم به عنوان نمادی برای هر مردی که در امپراتوری عثمانی زندگی می‌کرد در نظر گرفته شده بود. برای حذف مرز فرهنگی بین مردم با ریشه‌های مختلف که در امپراتوری زندگی می‌کردند، آتاتورک آن را نمادی از گذشته می‌دید که متعلق به دوران امپراتوری است و بنابراین قانونی را پیشنهاد کرد که فینه را لغو کرد. مردم ترکیه به تدریج از این پوشش دلسرد شدند.

بعد از اصلاحات اجتماعی- فرهنگی اواخر دهه ۱۹۲۰، پیاده کردن برنامه‌های پیشرفت اقتصادی دهه ۱۹۳۰ مطرح شد. سیاست دخالت دولت بر اقتصاد مورد تأکید قرار گرفت. سیاست اقتصادی آتاتورک را می‌توان به دو دوره تقسیم‌بندی کرد: دوره اول از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ که عصر لیبرال نام دارد و دوره دوم از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۸ که دوره اتاتیسم است. اگر چه برخی اقتصاددانان دوره ۱۹۲۳-۱۹۲۹ را عصر لیبرال نامیده‌اند، سیاست اقتصادی به سمت ایجاد اقتصاد ملی در مفهوم دولت-ملت جهت‌گیری می‌شد. در این دوره، سیاست دولت حمایت از شرکت‌های خصوصی بود ولی در برخی موارد، خودش به عنوان بازیگر در بازار فعالیت داشت. افزایش حضور و نفوذ سرمایه خارجی در اواخر دوره عثمانی باعث شد که امپراتوری عثمانی



به کشوری واردکننده مواد اولیه و صنعتی تبدیل شود. در دوره ۱۹۳۸-۱۹۲۹ نیز در حالی که جهان درگیر بحران بزرگ بود، ترکیه سیاست اقتصاد خود محور یا خود محصور را انتخاب کرد و تا حدودی از بحران بین‌المللی به دور ماند و در زمینه صنعت گام‌های اساسی برداشت (Takim and Yilmaz, 2010: 549-553).

آتاتورک علاوه بر روش فایبانی، از استراتژی ضربتی در اجرایی کردن اصلاحات جداگانه استفاده می‌کرد. وی در مرحله اول، بحث‌های عمومی درباره موضوع مورد اصلاح را با این روش، رویکرد و واکنش گروه‌های گوناگون درباره آن موضوع را محک می‌زد. سپس افرادش را وادار می‌کرد به صورت پنهانی طرحی را برای پیاده کردن اصلاح مورد نظر آماده کنند. در گام بعدی، طرح به اطلاع رهبران بلند پایه و جامعه رسانده و حمایت آنها جلب می‌شد. در یک زمان مناسب، مصطفی به یکباره نیاز به آن اصلاح را در حزب و مجمع ملی مطرح و از طرحش برای آن اصلاح پرده بر می‌داشت و درخواست تصویب فوری آن را مطرح می‌کرد. برای مثال طرح اعلام جمهوری ترکیه را کمال و دستیاران نزدیکش در تابستان ۱۹۲۳ آماده کرده بودند. وی این را می‌دانست که اعلام این فکر انقلابی در دولت سنتی عواقب وخیمی خواهد داشت. در این زمان، گروه‌های مختلف، ایده‌هایی چون ادامه حکومت سنتی، سلطنت مشروطه بدون خلافت یا با خلافت و یک دموکراسی پارلمانی چند حزبی را ارائه می‌دادند. کمال برای جلوگیری از اتحاد آنها، یک بحران دولتی را ترتیب داد و برای چند روز حکومت در هرج و مرج ظاهری فرو رفت، سپس در این فضای متشنج، پیشنهاد تغییر قانون اساسی را به اجتماع حزب و مجمع ملی ارائه داد (هانتیگتون، ۱۳۸۲: ۵۱۰-۵۰۹).

## ۲-۲-۲- روش رضا شاه در اصلاحات

رضا شاه پهلوی نیز مانند مصطفی کمال، مجموعه گسترده‌ای از اصلاحات با مشاوره برخی از نخبگان پیشه رو داشت، اما گام‌های مدرنیزاسیون وی نه آگاهانه و نه برنامه‌ریزی شده بر اساس شرایط ویژه ایران، بلکه به صورت برنامه‌های نامنظم و پرونده‌های باز شده ولی حل نشده بود؛ مانند اصلاح ارتش، سیاست تخته قاپو<sup>۱۶</sup>، ایده جمهوری، اصلاحات اداری، آموزشی و قضائی و محدودیت برای روحانیت؛ نادیده گرفتن کلیدی‌ترین نیروهای مخالف، اصلاحات فرهنگی در پوشش و مقررات لباس یک شکل، اصلاحات اقتصادی بر پایه مالیات، فقدان نهادهای طرفدار و حذف حزب ایران نو. رضا شاه پهلوی برای اصلاحات خود نه تنها حامی پایدار به وجود نیامد بلکه نزدیکانی هم که در ابتدا همراه او بودند را نیز حذف کرد و از این جهت جبهه مخالفان را نیرو بخشید (Tabatabai, 2020: 65-69).

رضا خان که حکومت را با کودتا آغاز کرد، با گروه‌های قومی مواجه بود که با حکومت مرکزی مخالف بودند. اولین اقدام اصلاحی وی این بود که با کمک ارتش توانست تقریباً، حداقل تا زمانی که بر سر قدرت بود، این گروه‌ها را وادار به تمکین کند اما روش‌های سرکوبی که اتخاذ شد، از وی حاکمی را ترسیم کرد که منویات خود را در قالب قانون به جامعه تحمیل می‌کرد. در گام بعدی بعد از دیدار با آتاتورک، به طور ناگهانی ایده جمهوری‌خواهی را مطرح کرد و در نتیجه علما و حتی برخی افرادی همچون ملک‌الشعراى بهار، نماینده کاشمر در مجلس (که علاقمند به حکومت جمهوری بود) آشکارا به مخالفت پرداختند؛ چرا که آن را با سکولاریسم مصطفی کمال یکسان و دسیسه بریتانیا دانستند. ایده‌ای که نه تنها از منظر فلسفه سیاسی بلکه در چارچوب فقهی و شرعی قابل دفاع بود.

رضا شاه سپس در راستای نوسازی اداری و دیوان‌سالاری، سازوکار گسترده دولتی تشکیل، و صدها مدرسه مدرن تاسیس کرد که بسیاری از آنها برای نخستین بار به آموزش مختلط پرداختند. از سوی دیگر به طرز فاحشی از قدرت علما در سیاست کاست و آنهایی که جرئت چالش با او داشتند را سرکوب کرد. بسیاری از علمای دارای تحصیلات سنتی از مناصب قضایی

<sup>۱۶</sup> تخته قاپو سازی به سیاست اسکان و یکجا نشینی عشایر و ایلات سرزمین ایران اشاره دارد که سبک زندگی کوچ زیستی بیلاق و قشلاق را داشته‌اند. این سیاست در دوره قاجار آغاز شده بود و لی در دوره رضا شاه با شدت بیشتری تعقیب شد. برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مقاله حجت نیک نفس ۱۳۹۷ فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، مراجعه شود (نیک نفس، ۱۳۹۷)

عزل شدند. دولت شروع به اداره مستقیم برخی مدارس مذهبی کرد و انحصار اداره مدارس علوم دینی توسط علما از بین رفت (میلانی، ۱۳۸۸: ۸۰). در سال ۱۳۰۷ لباس‌های محلی سنتی غیر قانونی و افراد ذکور بزرگسال به جز روحانیون رسمی، به پوشیدن لباس‌های مدل غربی و کلاه پهلوی موظف شدند. بنا به نوشته برخی از نویسندگان، رضا شاه این کلاه لبه‌دار را نه فقط با هدف ریشه‌کن کردن هویت‌های قومی بلکه برای مقابله با نمازگزاران مسلمان که هنگام نماز باید سجده کنند، انتخاب کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۱: ۱۷۸). سیاست ممنوعیت عزاداری در ماه محرم و پوشش زنان در سال‌های بعد نیز از این منظر تحلیل می‌شود؛ مردم از شکل پیشین لباس دلسرد نمی‌شدند بلکه با ابزار سرکوب به آن تن می‌دادند.

رضا شاه احزاب متعدد را در عرصه سیاسی تحمل نمی‌کرد؛ نهادی که به واسطه آن می‌توانست بستری برای پشتیبانی از برنامه‌ها فراهم کند. حزب ایران نو (پیش از آن حزب تجدد) در ابتدا حمایت گسترده‌ای برای او به ارمغان آورد، ولی در واقع جنبینی بود که تنها سه ماه دوام آورد و حزب بعدی موسوم به ترقی نیز غیر قانونی شد (Bakhash, atlanticcouncil: 2021). رضا شاه برخلاف مصطفی کمال حمایت نهادی یک حزب را نداشت. پس از عزل احمد شاه، بسیاری امید داشتند که رضا شاه در کنار مجلس دست به اصلاحات بزند اما وی سعی کرد قدرت را از تعرض نهادها و افراد دیگر حفظ کند و آن را به انحصار پادشاه درآورد. اعدام‌های بدون محاکمه، تصرف زمین‌های کشاورزی در مقیاس وسیع و دستگیری‌های خودسرانه که رضا شاه انجام داد شاهد بی‌توجهی او به مناسبات قانون بود.

توسعه اقتصادی بلافاصله پس از ۱۳۰۴ در حوزه ارتباطات و موضوع راه‌آهن آغاز شد که برای تامین هزینه‌های آن، قانون «انحصار تجارت قند، چای و شکر» در همین سال انحصار آنها را در اختیار دولت قرار داد که منجر به وضع عوارض بالا گشت. مرحله دوم نقش دولت در اقتصاد مربوط به بحران مالی ۱۳۰۸/۱۹۲۹ است که با کاهش ارزش پول ملی، کاهش میزان صادرات، افزایش قیمت کالاهای وارداتی بر اقتصاد ایران اثر گذاشت. دولت با افزایش تعرفه، انحصار حکومتی، حمایت از کارخانه‌ها و توسعه صنعتی در بلند مدت را در پیش گرفت. هر چند در نتیجه این سیاست‌ها تراز تجاری در ۱۳۱۰ مثبت شد ولی در سال‌های بعد ادامه نیافت و میزان واردات بر صادرات افزایش یافت که یکی از دلایل آن نیاز به واردات ماشین‌آلات در توسعه راه‌آهن بود (رستم نژاد نشلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۰-۱۰).

پیامد اصلاحات رضا شاه نه یک دولت قانونی، بلکه به بیان آیزشتاد دولت نئو پاتریمونیال بود که از نظر عینی، نسبتاً مدرن شده است که در شکل و ظاهر، حکومت بروکراتیک مدرن و حزبی به شمار می‌رود اما در حقیقت فرد قدرتمندی نه از طریق پیروی از قوانین غیرشخصی، بلکه از طریق یک نظام گسترده شخصی بر جامعه حکومت می‌کند. این دولت‌ها ممکن است ظواهر دموکراتیک مانند احزاب، قانون اساسی، پارلمان و انتخابات را دارا باشند اما همه به این موضوع اذعان دارند که تصمیمات ریاست دولت کاملاً قطعی است؛ چرا که نظام سیاسی و در صورت لزوم، ابزار زور باعث تضمین سر سپردگی قوه قانون‌گذاری و احزاب سیاسی، تفسیر جانبدارانه از قانون و پیروزی‌های انتخاباتی می‌شود (گلدستون، ۱۳۹۹: ۱۱۱-۱۱۰). رضا شاه که در ابتدای حکومت، به دلیل هرج و مرج‌های پیشین، پشتیبانی نیروهای روشنفکری، برخی روحانیون و مردم را به همراه داشت با وجود اصلاحات گسترده در زمینه‌هایی مانند ارتباطات، آموزش و مدرسه‌سازی، شهرداری و شهرسازی، نه تنها نتوانست به کسب پایگاه اجتماعی یا قدرت زیرساختی<sup>۱۷</sup> پردازد و یک نیروی پشتیبان سازمان دهد، بلکه بدون نیروهای طرفدار سازمان‌یافته در جامعه ایران در حالت معلق بود.

در یک نگاه کلان، هانطور که یرواند آبراهامیان می‌گوید: «رضا شاه به دنبال ایرانی بدون نفوذ روحانیت، بدون شورش‌های گروه‌های قبایلی بومی، بدون اختلافات قومی ولی با نهادهای آموزشی اروپایی، زنان فعال غربی شده خارج از خانه، ساختارهای مدرن اقتصادی با کارخانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذاری بود»<sup>۱۸</sup> (Abrahamian, 1982: 122). برنامه رضا شاه برای پروژه مدرنیزاسیون خود مبتنی بر ترکیبی متناقض از «ناسیونالیسم سکولار و غرب زدگی» بود و دستگاه

<sup>17</sup> Infrastructural strength

<sup>18</sup> "Free of clerical influence, nomadic uprisings, and ethnic differences, containing European-style educational institutions, Westernized women active outside the home, and modern economic structures with state factories, communication networks, investment banks

جدید بوروکراتیک دولت را بیشتر وارد زندگی مردم اعم از شهری، قبیله‌ای و دهقانی کرد. تلاش‌های بلندپروازانه نوسازی به سرعت اجرا شدند. رضاشاه قصد نداشت کشورش را با ملایمت به سمت مدرنیته هدایت کند، بلکه با تمام قوا آن را به قرن بیستم سوق می‌داد (Tabatabai, 2020: 76).

در مقابل، مصطفی کمال در ترکیه دولت مطلقه را بنیان گذاشت. دولت مطلقه را ضرورتاً می‌بایست با برخی انواع نظام‌های سیاسی مانند استبدادی، حکومت شخصی، دیکتاتوری یا دولت توتالیتر متمایز کرد؛ چرا که دولت مطلقه، حکومت بی‌قانون و ضرورتاً سرکوب‌گر و ناقض اصول و حقوقی که مبنای اقتدار آنها به شمار می‌رفت، نبوده است. پادشاهان دولت مطلقه خود را حافظ قانون و عدالت می‌دانستند و اکثر اتباع آنها نیز چنین نگرشی به پادشاه داشتند (وینست، ۱۳۷۱: ۷۹). در سیر شکل‌گیری دولت مدرن در اروپا، دولت مطلقه، دوره‌گذاری محسوب می‌شد که تابعی از تحولات اقتصادی و اجتماعی و مبارزات طبقاتی بود که انجام اصلاحات اقتصادی و بروکراتیک این دولت به دلیل همین ضرورت توجیه می‌شود. در جدول زیر به صورت خلاصه به مقایسه رویکرد مصطفی کمال و رضا شاه به اصلاحات پرداخته‌ایم.

جدول شماره ۱: مقایسه رویکرد دو رهبر در فرایند مدرنیزاسیون

| مصطفی کمال آتاتورک             | رضا شاه پهلوی                               |
|--------------------------------|---|
| تعریف اجتماع ملی               | مبارزه با شورش‌های قومی                     |
| نهادسازی                       | اصلاح ارتش                                  |
| اصلاحات اجتماعی- فرهنگی        | طرح ایده جمهوری                             |
| برنامه اقتصادی                 | اصلاحات اداری، آموزشی و قضائی               |
| -                              | اصلاحات فرهنگی                              |
| -                              | حذف حزب ایران نو                            |
| -                              | اقدامات اقتصادی                             |
| نظارت و کنترل بر برنامه‌ها     | باز شدن پرونده‌های مختلف در زمینه‌های مختلف |
| بسیج مخالفان کم قدرت           | بسیج مخالفان فراگیر/ سرکوب و انکار مخالفان  |
| رقابت حزبی                     | وابستگی امور به شخص شاه                     |
| به وجود آمدن «دولت مطلقه مدرن» | ایجاد دولت «نوپاتریمونیال»                  |

روند اصلاحات

نتیجه

منبع: مولفان

### ۳- نتیجه

رویکرد فایبانی با نوسازی و حل مسائل به صورت جداگانه و نه همزمان، این باور را در جامعه ایجاد می‌کند که رهبر اصلاح‌گر بر اساس یک برنامه، قصد حل یک مسئله را دارد. برعکس، با اقدامات نامنظم و باز کردن چندین پرونده اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی به صورت همزمان و با روش رادیکال، تردید و بسیج مخالفان فراگیر را به بار می‌آورد؛ چرا که به باور نیروهای مخالف، اصلاحات جامع و گسترده‌ای که از سوی اصلاح‌گر ارائه شده، با هدف از بین بردن همه بنیان‌های پیشین تلقی می‌شود.

به رغم شباهت‌های ظاهری اقدامات مصطفی کمال و رضا پهلوی در فرایند نوسازی، نتایج و پیامدهای متفاوتی در ترکیه و ایران حاصل شد. آتاتورک با اتخاذ «استراتژی فایبانی» (و ضربتی به صورت ترکیبی در موقع لازم) قادر به نظارت کنترل بر برنامه‌ها شد، و در نتیجه «دولت مطلقه مدرن» و نه استبدادی را به وجود آورد که نتیجه آن انتخابات آزاد و رقابت حزبی بود و تا حدودی مخالفان را در رقابت‌های حزبی مستحیل کرد. این روند پس از وی نیز با فراز و فرود ادامه یافت و با وجود دخالت‌های ارتش در برخی موقعیت‌ها، قواعد دموکراتیک و رقابت در قالب حزب به رسمیت شناخته شد. در مقابل، رضا شاه

بدون داشتن برنامه منسجم متناسب با وضعیت ایران، «نوپاتریمونیالیسم» را بنیان گذاشت که با وجود ظاهری قواعد دموکراتیکی مثل مجلس و انتخابات، مسائل به صورت شخصی و وابسته به شاه شد تا جایی که رضا شاه به صورت غیرمستقیم با دخالت در انتخابات مجلس - نماد اساسی به جا مانده از انقلاب مشروطه - عملاً کارکرد آن را از بین برده بود.

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۱)، *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. نشر: نی
- آتام، تورگوت و مهدوی، محمدحسن (۱۳۹۳)، تحول دینی - اجتماعی در ترکیه عصر مصطفی کمال آتاترک. *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال ۲، شماره ۴.
- آزاد ارمکی، تقی و دلگشایی، بهروز (۱۳۹۰)، مسئله مدرنیزاسیون در ایران: مقایسه تطبیقی - تاریخی ایران و ترکیه در دوران حکومت رضا شاه و آتاترک (۱۹۴۱ - ۱۹۲۱ م). *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال ۲، شماره ۵۶.
- اوغلو، شکروهانی (۱۳۹۵)، *سقوط امپراتوری و تولد جمهوری: نگاهی به نقش آتاترک در پیدایش ترکیه*. ترجمه رضا جوادی. نشر: لوح فکر
- بیدگلی، سید محمود (۱۳۹۸)، تبعید ایلات و عشایر در دوره رضا شاه. *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال ۱۱، شماره ۳.
- پورمحمدی املشی، نصراله و محمدی، رضا و محمدی، عسگر (۱۳۹۴)، تغییرات فرهنگی در دوره آتاترک و رضا شاه. *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال ۱۶، شماره ۶۴.
- حسن پور، آرش و حسن پور، وحید و کافی، مجید (۱۳۹۸)، تحلیل تطبیقی - تاریخی تجربه شکست پروژه نوسازی در ایران دوره پهلوی (مقایسه با ترکیه در دوره آتاترک با کاربست فن جبر بولی). *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۳۰، شماره ۵۷.
- جعفری، مجتبی و نائیبیان، جلیل (۱۳۹۸)، مقایسه فرآیند مدرنیزاسیون در دوران رضا شاه پهلوی و مصطفی کمال آتاترک. *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ*، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- رستم‌نژاد نشلی، علی و منتظرالقائم، اصغر و فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۵)، بررسی سیاست‌ها و چالش‌های اقتصادی ایران در بحران اقتصادی ۱۹۲۹؛ مطالعه اسنادی. *فصلنامه گنجینه اسناد*، سال ۲۶، دفتر ۳.
- قدیمی قیداری، عباس و جنگجو قولنجی، شهناز (۱۳۹۲)، مصطفی کمال آتاترک و انحلال خلافت. *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۳.
- علم، محمدرضا و دشتی، فرزانه و میرزایی، بیژن (۱۳۹۳)، برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضا شاه پهلوی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ۴، شماره ۱.
- علی‌زاده، محمد علی و طرفداری، علی محمد (۱۳۸۹)، تاثیر گفتمان ملی‌گرایی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی اول. *پژوهشنامه تاریخ*، دوره ۵، شماره ۱۹.
- گلدستون، جک (۱۳۹۹)، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمدتقی دلفروز. نشر کویر
- ماجدی، حمید و سهیلی جمال‌الدین (۱۳۸۹)، بروز مدرنیسم در معماری ترکیه و تقابل با جنبش‌های ملی معماری. *هویت شهر*، شماره ۹، سال ۵.
- میلانی، محسن (۱۳۸۸)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*. ترجمه مجتبی عطار زاده. نشر گام نو
- نساج، حمید (۱۳۹۲)، مقایسه نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضا شاه و آتاترک. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۲، شماره ۵.
- نیک نفس، حجت (۱۳۹۷) *تخته قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران (قره داغ)*، ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی. *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال ۲۸، شماره ۳۸.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه. نشر نی
- محمدصادق، هدایت زاده و سهیلا، پیروزفر و غلامرضا، رئیس‌یان (۱۳۹۹)، نگرش فمینیستی عزیزه الحبری به آیات قرآن با تاکید بر مساله ضرب زنان. *دوفصلنامه کتاب قیام*، دوره: ۲، شماره: ۲۲
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸)، *سیاست عشائیری دولت پهلوی اول*. نشر تاریخ ایران

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Atabaki, T., & Zürcher, J. E. (2017). *Men of Order: Authoritarian Modernization under Atatürk and Reza Shah*. New York: I.B. Tauris
- Akgül Selçuk, A. (2019). *Atatürk Reforms in the Early Turkish Republic, 1923-1946: An Educational Perspective*. A Thesis in the Field of International Relations for the Degree of Master of Liberal Arts in Extension Studies. Harvard University
- Ali, F. (2019). The End of the Caliphate and the Contest to Lead the Muslim World. At <https://faisalalahali.medium.com>. Nov 8, 2019
- Altug, Y. (1986). Atatürk and the building of a modern nation state. At <https://atamdergi.gov.tr/ozet/526/eng>
- Bakhash, Sh. (2021). Reza Shah: Development without democracy. Available At <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/reza-shah-development-without-democracy>.
- Dunn, N. W. (2017). *Public Policy Analysis: An Integrated Approach*. Routledge
- Ebru, C. (2002). *The modernization Policies of Atatürk and Reza shah: A Comparative content Analysis*. A Thesis submitted to the graduate school of social sciences of middle east technical university
- Evans, E. (2016). *Political Modernization in Atatürk's Turkey and The Shah's Iran and the Struggle for Meaning*. Senior Projects Submitted to The Division of Social Studies of Bard College
- Lindblom, E. Ch. (1959), The Science of "Muddling Through". *Public Administration Review*, Vol. 19, No. 2.
- Nassaj, H., & Bahrani, M. (2015). Modernization and religion: case study of Atatürk and Reza shah. *Proceedings of Twelfth The IIER International Conference*, Istanbul, Turkey, 19<sup>th</sup>.
- Nuri, N. M. (2021). Atatürk is the pioneer of Turkish Secularism: A study on the secularization of education in the atatürk era. Conference: 9. Uluslararası Atatürk Kongresi
- Takim, A., & Yilmaz, E. (2010). Economic policy during Atatürk's era in Turkey (1923 - 1938). *African Journal of Business Management*, Vol. 4(4)
- Tabatabai, M. A. (2020). *Reza Shah, the Modernizing Strongman*, Book chapter published 15 Oc to ber 2020 in *No Conquest, No Defeat*, Oxford University Press
- Writer Tools (2003). "Fathers of Two Nations: A Comparative Analysis of Atatürk and Reza Shah. Available At <https://writer.tools/subjects/p/political-science/fathers-of-iran-turkey-ataturk-shah>
- Zirinsky, P. M. (1992). Imperial Power and Dictatorship: Britain and the Rise of Reza Shah, 1921–1926. *International Journal of Middle East Studies*, vol 24
- Zhuorui, F. (2019). "The Divergent Fates of Heros and Villains – Why Reza Shah of Iran and Kemal Atatürk of Turkey End Up Where They Are" Jul 1, 2019 <https://zhuoruifu.com/2019/07/01/the-divergent-fates-of-heros-and-villains-why-reza-shah-of-iran-and-kemal-ataturk-of-turkey-end-up-where-they-are/>